

آیت الله العظمی مظاهری در دیدار با هیات ریسه شورای عالی استان‌ها:
منشاء اختلافات ناشی از خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها است



شورا / ۳



روزنامه خبری، فرهنگی، اجتماعی صبح ایران
سپتامبر
۲۸ آذر ماه ۱۳۹۱
۴ صفر ۱۴۳۴
شماره ۱۷۰۴
صفحه ۱۲
۲۰۰ تومان
Isfahan Ziba
وب‌گاه:
www.isfahanziba.ir
رایانامه:
info@isfahanziba.ir
پست‌کد: ۳۰۰۰۴۸۳۰۸۸

اقتصاد و صنعت / ۶

سختگوی قوه قضاییه خبر داد:

دستگیری قاچاقچیان طلا و ارز در اصفهان

خبر / ۴

استانی که در پرداخت مالیات جایگاه دوم و در دریافت بودجه جایگاه سی ام را دارد:

اصفهان بیشترین مالیات را می‌دهد اما کمترین بودجه را دریافت می‌کند!

ورزش / ۱۱

تحلیلی بر حضور ایران در رقابتهای غرب آسیا

چشمه گلزنی

فوتبال ایران خشک

است مثل دریاچه‌ها و رودخانه‌های ایران

شورا / ۳

سختگوی شورای اسلامی شهر اصفهان:

کیفیت نامطلوب نان در

کلان شهر اصفهان

همچنان شهروندان را

رنج می‌دهد

امروز با حضور مردم شهید پرور اصفهان صورت می‌گیرد:

تشیع پیکر ۱۵ شهید دفاع مقدس در اصفهان

پیکر مطهر ۸۰ شهید دوران دفاع مقدس امروز همزمان با ایام شهادت حضرت زقیه (س) در سراسر کشور از جمله استان اصفهان تشییع و به خاک سپرده می‌شود

شورا / ۳

خبر / ۴

با تداوم خشکسالی و افزایش غلظت آلاینده‌ها در اصفهان:

چتر آلودگی جای سفیدی برف را در شب یلدا می‌گیرد



عکس: امیرحاج‌ساجد پور / اصفهان زبا

جایگاه صادراتی اصفهان زیر تیغ تغییر:

خام فروشی، گریبان قطب سنگ ایران را گرفت

خبر / ۴



استاندار اصفهان

در جلسه ویژه حمل و نقل مطرح کرد:

۲۱ درصد آزادراه‌های کشور در استان قرار دارد

اقتصاد و صنعت / ۶

وزیر ارشاد بازدید رهبر معظم انقلاب از پشت صحنه فیلم مجیدی را تایید کرد

فرهنگ و هنر / ۱۱

آگهی مزایده شهرداری اصفهان

شهرداری اصفهان در نظر دارد املاک و مستغلات مشروحه زیر را از طریق مزایده به فروش برساند. لذا متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد و مشخصات املاک از تاریخ نشر آگهی همه روزه به جز ایام تعطیل در ساعات اداری به امور قراردادهای واقع در میدان امام حسین (ع) ساختمان شهرداری مرکزی مراجعه و نسبت به کسب اطلاعات و تهیه اسناد مزایده اقدام نمایند. آخرین مهلت اخذ اسناد مزایده و ارسال پیشنهاد قیمت تا پایان وقت اداری مورخ ۹۱/۱۰/۱۸ می‌باشد:

- ۱- یک قطعه زمین (شماره ۹) واقع در خیابان رباط دوم، خیابان گلخانه، خیابان شهید شهبازی، تقاطع رانق به مساحت ۲۲۵ مترمربع.
- ۲- دو واحد دفتر کار (شماره ۲۰۶ و ۱۱۷) واقع در خیابان نیکبخت، پشت دادگستری اصفهان طبقه فوقانی پارکینگ دادگستری به مساحت‌های ۵۱/۴۵ و ۹۴/۸۰ مترمربع.
- ۳- یک قطعه زمین واقع در خیابان صغیر اصفهانی، کوی شهید تحویلین، کوی رستگار به مساحت ۶۸۰/۵۰ مترمربع. شرایط مزایده:
 - ۱- ارایه سپرده شرکت در مزایده به صورت نقدی یا ضمانت نامه بانکی.
 - ۲- در صورتی که تفرات اول و دوم شرکت‌کننده از انجام معامله خودداری نمایند سپرده شرکت در مزایده آنان به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
 - ۳- شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.
 - ۴- سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مزایده موجود می‌باشد و پیشنهاد دهندگان باید یک نسخه از آن را در دریافت و با قید قبولی امضا کرده و به پیشنهاد خود ضمیمه و تسلیم نمایند.

روابط عمومی شهرداری اصفهان

اطلاعیه شهرداری منطقه سه اصفهان

نظر به این که حق کسب و پیشه و سرقتی یک باب مغازه به پلاک ثبتی موقوفه بخش ۳ ثبت اصفهان متعلق به آقای محمد رحیم شکرآمیز واقع در خیابان عبدالرزاق - بازار ریسمان در مسیر طرح عمرانی پروژه میدان امام علی (ع) قرار دارد و علیرغم شرکت نامبرده در جلسات کمیسیون معوض تاکنون توافقی حاصل نگردیده، لذا با توجه به ضرورت اجرای طرح و برابر تبصره ۴ ماده واحده قانونی نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۰، بدینوسیله به نامبرده و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ نشر این آگهی نسبت به معرفی یک کارشناس به عنوان معتمد و پنج نفر کارشناس به عنوان مرضی الطرفین به شهرداری منطقه سه واقع در خیابان کمال اقدام نمایند. لازم به ذکر است که کارشناسان می‌بایست جزء کارشناسان رسمی دادگستری و متخصص در رشته راه و ساختمان بوده و در مهلت قانونی تعیین شده معرفی گردند. بدیهی است در صورت عدم معرفی کارشناسان برابر مقررات اقدام خواهد شد.

روابط عمومی منطقه سه شهرداری اصفهان



بانک انصار

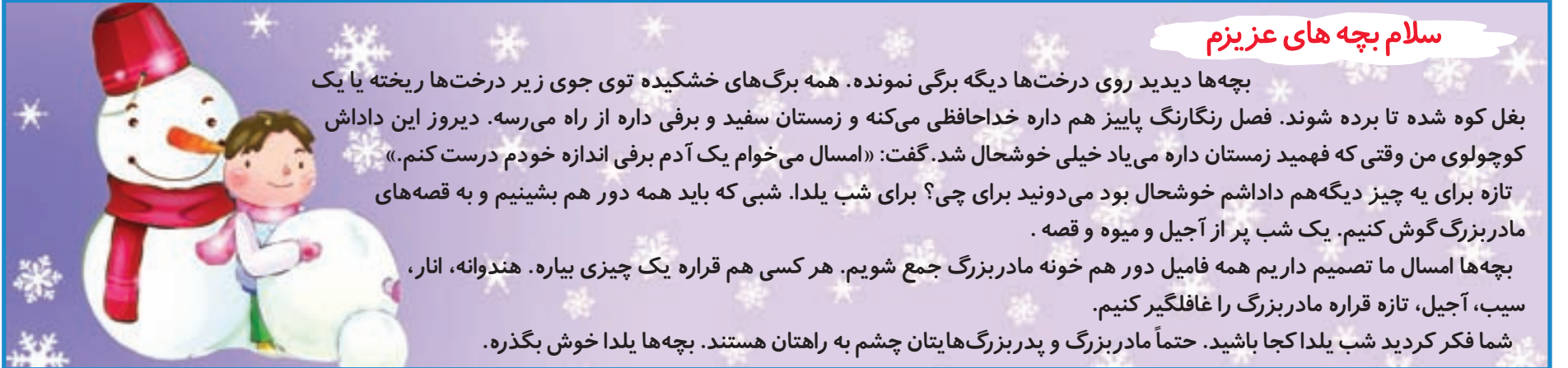
Ansar Bank

اعطای تسهیلات جهت تجهیز ناوگان بخش حمل و نقل عمومی (انواع خودروهای سنگین)



مدیریت شعب بانک انصار استان اصفهان

سلام بچه های عزیزم



بچه‌ها دیدید روی درخت‌ها دیگه برگ‌ی نمونده. همه برگ‌های خشکیده توی زیر درخت‌ها ریخته یا یک بغل کوه شده تا برده شوند. فصل رنگارنگ پاییز هم داره خداحافظی می‌کنه و زمستان سفید و برفی داره از راه می‌رسه. دیروز این داداش کوچولوی من وقتی که فهمید زمستان داره می‌یاد خیلی خوشحال شد. گفت: «امسال می‌خوام یک آدم برفی اندازه خودم درست کنم.» تازه برای یه چیز دیگه هم داداشم خوشحال بود می‌دونید برای چی؟ برای شب یلدا. شبی که باید همه دور هم بشینیم و به قصه‌های مادر بزرگ گوش کنیم. یک شب پر از آجیل و میوه و قصه. بچه‌ها امسال ما تصمیم داریم همه فامیل دور هم خونه مادر بزرگ جمع شویم. هر کسی هم قراره یک چیزی بیاره. هندوانه، انار، سیب، آجیل، تازه قراره مادر بزرگ را غافلگیر کنیم. شما فکر کردید شب یلدا کجا باشید. حتماً مادر بزرگ و پدر بزرگ هایتان چشم به راهتان هستند. بچه‌ها یلدا خوش بگذره.

زنگ علوم



دنگ دنگ دنگ

چیه چیه چیه؟ چه صداییه؟ فکر کنیم باز هم صدای زنگ علوم باشه. بچه‌ها می‌دونید چرا شب یلدا بلندترین شب ساله؟ و چرا این شب تولد خورشید خانم؟ بچه‌ها! خورشید روی خط افق حرکت می‌کنه. تصویر بالا را ببینید.



می‌بینید انگار خورشید آموخته پایین‌تر از خط افق. شب یلدا خورشید در پایین‌ترین نقطه خود و روی خط افق قرار می‌گیرد و در نتیجه آن شب بلندترین شب سال و آن روز کوتاه‌ترین روز سال است.

یعنی روز اول دی ماه. مثل این است که خورشید تازه متولد شده باشد و کم کم خورشید روی خط افق بالا و بالاتر می‌آید و روزها آرام آرام بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شود. برای همین است که زمستان روزهای کوتاه‌تری دارد و



روزهای بلندتری. چون در تابستان خورشید بالای خط افق قرار می‌گیرد.

بچه‌ها! توی شب‌های بلند زمستان خوب درس بخوانید و زود هم بخوابید چون خواب برای سلامتیتان خیلی مفید است.

دنگ دنگ دنگ

مثل این‌که زنگ علوم تمام شد. از مادر و پدرتان در مورد شب یلدا باز

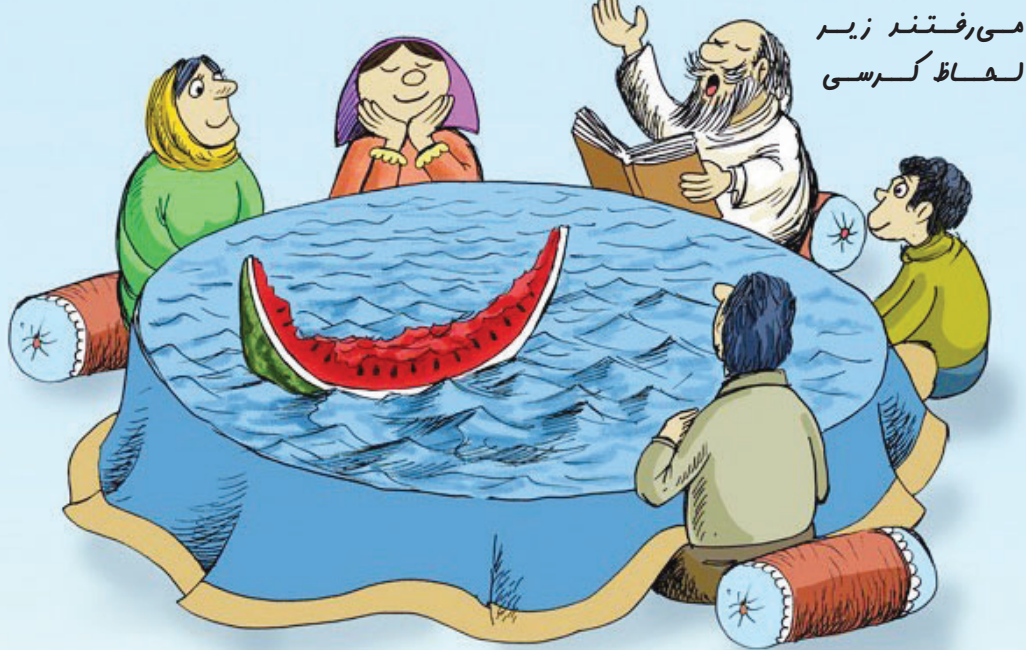
هم سوال کنید تا زنگی دیگر خدانهگذار.



آرزوی کرسی پیر

مسی‌نشستند می‌گذاشت جلویشان و همان وقت بود که کرسی به بچه‌ها لبخند می‌زد و بیشتر کار می‌کرد تا مبارا بچه‌ها سر درشان شود. ولی حالا چند سال بود که دیگر کار نمی‌کرد و هوسله‌اش سر رفته بود. آرزو کرد یک بار دیگر اتاق مادر بزرگ را گرم کند آرزو کرد و چشم‌هایش را بست. یک دفعه با صدای مادر بزرگ از خواب پرید و چشم‌هایش را باز کرد. مادر بزرگ به پسر کوچولو گفت: «کرسی اونجاست زیر قفسه کتاب‌ها بیاسرش را بگیریم و بپریم توی اتاق امشب بیدارست به یاد آن روزها می‌نشینیم زیر کرسی و دور هم تا نصف شب انار می‌خوریم و قصه تعریف می‌کنیم.» پسر کوچولو سر کرسی را گرفت و کرسی پیر لبخندی بر لب‌هایش نشست.

کرسی توی انباری زیر قفسه کتاب‌ها هوسله‌اش سر رفته بود. چندین سال بود از وقتی مادر بزرگ بفاری فریره بود کرسی دیگر بیکار شده بود و بازنشسته فقط استراحت می‌کرد. خودش هم دیگر هوسله‌کار کردن نداشت. فقط کمی دلتنگ بود. دلش برای لاهف گل‌گلی و کلفت تنگ شده بود که مادر بزرگ مثل چادری می‌کشید رو سر کرسی و بعد یک سینی گرد و سنگین می‌گذاشت روی لاهف گل‌گلی. کرسی دلش برای سینی هم تنگ شده بود تازه برای انارهایی که داخل سینی می‌گذاشتند و مادر بزرگ آن‌ها را ساعت‌ها دانه دانه کرد و می‌ریخت توی کاسه‌ها و وقتی بچه‌ها می‌آمدند و می‌رفتند زیر لاهف کرسی



عمو هندوانه

می‌کردند. عمو هندوانه فریاد می‌کشید: «بچه‌ها! من مثل توپ گرد هستم! من هم می‌خواهم توپ باشم!» بچه‌ها گفتند: «ولی تو سفت و سنگینی! وقتی شوت بزنیم پامان دردی می‌گیرد!» عمو هندوانه قل خورد و قل خورد تا به فیابانی رسید و گفت: «من می‌خواهم تایر ماشین باشم! چون مثل تایر گرد هستم!» اما ماشین‌ها به او گفتند: «تو آنقدر قوی نیستی که چرخ ماشین‌های سنگین بشوی! تو میشکنی!» شب شده بود. عمو هندوانه هنوز نمی‌دانست برای چه کاری ساخته شده است. عمو هندوانه از فیابان‌ها گذشت. از جلوی مغازه‌ها رد شد. از کنار پنجره‌های خانه‌ها عبور کرد تا اینکه از پنجره‌ای صدای شنید. صدای دفتری که می‌گفت: «من خیلی گشتم. یه چیزه خوشمزه می‌خوام.» عمو هندوانه دوست داشت باز هم دنیا را بگردد. اما دیگر فهمیده بود که برای چه کاری ساخته شده است. بعد با کله‌ی بزرگ و سبزش در خانه دفترا را زد. دفترا وقتی در را باز کرد و عمو هندوانه کپلی را جلوی در دید خیلی خیلی خوشحال شد.

کشاورز پیر هندوانه‌های مزرعه‌اش را می‌چید تا بفروشد. آن‌ها حسابی رسیده بودند. اما عمو هندوانه کپلی دوست نداشت با بقیه‌ی هندوانه‌ها به مغازه برود. او دوست داشت دنیا را بگردد و ببیند برای چه کاری ساخته شده است! عمو هندوانه خودش را از بوته جدا کرد. قل خورد و قل خورد تا به چشمه‌ای رسید و خودش را توی چشمه انداخت. چشمه شر و شر هندوانه را با خود می‌برد. وقتی به کنار شهری رسیدند، عمو هندوانه گفت: «خانم چشمه لطفا همین جا نگه دارید پیاده می‌شوم.» چشمه از حرکت ایستاد. عمو هندوانه تالابی توی خشکی پرید. قل خورد و قل خورد تا به بچه‌ها رسید. بچه‌ها داشتند توپ بازی



یا ستار

امروز صبح که اوادم مدرسه دیدم کمی از چایی‌ها روی روپوشم ریخته و من متوجه نشدم یک لکه روی روپوشم کنار جیبم سمت راست به وجود آمده. وقتی که لکه را دیدم، دستم را گذاشتم روی آن و برداشتم. اگر خانم معلم ببیند نمی‌دانم چی میگه؟ ولی من حالا باید مشق‌هایم را بنویسم. باید دستم را از روی لکه بردارم. خدایا مامانم می‌گفت: «تو ستار هستی.» ازش پرسیدم: «ستار یعنی چه؟» گفت: «یعنی آگه ما عیبی داشته باشیم خدا اون عیب را می‌پوشاند و نمی‌گذارد که دیگران متوجه شوند.» خدایا تو که می‌تونی تمام عیب‌ها را بپوشانی یک کاری کن که خانم معلم این لکه را نبیند تا ظهر که رفتم خانه روپوشم را تمیز کنم.

«شب چله» چه زیباست

آهای آهای هندونه کی قدر تو می‌دونه شب چله که می‌شه کرسی‌ها پر پا می‌شه مهمون می‌رسه از راه تو کوچه گاه و بیگاه این آقای هندونه بی‌عذر و بی‌پهونه چقدر خوشمنزه می‌شه تر دو پا مژه می‌شه مادر بزرگم می‌گه هندونه سال دیگه گرون‌ترین میوه‌هاست اون آقای میوه‌هاست شب چله چه زیباست تو سفره‌ها چه غوغاست



شاعر: زهره قندهاری

رنگ آمیزی

بچه‌ها این خانوم خرگوشه چند تا بچه داره؟ بشمارید و رنگشون کنید



